



گفت وگو با پروفیسور مظفر اقبال،
اندیشمند جهان اسلام درباره‌ی:

سرمایه اجتماعی عجمان

آینده

مختصری درباره‌ی دکتر مظفر اقبال

مظفر اقبال در سال ۱۹۵۴ م در شهر «لاهور» پاکستان به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در این کشور به پایان رساند و برای ادامه‌ی تحصیل در سال ۱۹۷۹ جلائی وطن کرد. وی در کانادا توانست در رشته‌ی شیمی از دانشگاه «ساسکاچوان» دکترا بگیرد و هم‌اکنون در دانشگاه‌های این کشور مشغول انجام وظایف خود، از جمله تحقیق و تدریس است.

وی در مؤسسه‌ی عصب‌شناسی «دانشگاه مک‌گیل» فعالیت علمی خود را آغاز کرد و موفق شد، دارویی برای ردیابی تومورهای مغزی بسازد. تاکنون او در دانشگاه‌های «ویسکانسین - مدیسون» (۸۵-۱۹۸۴)، مک‌گیل (۱۹۸۶) و ساسکاچوان (۱۹۸۴-۱۹۷۹) دارای سمت‌های تحقیقاتی و دانشگاهی بوده است. برای ارائه‌ی داشته‌های خود به هم‌وطنانش تصمیم گرفت مجدداً به پاکستان بازگردد و از سال ۱۹۹۰ تا سال ۱۹۹۹ در این کشور به فعالیت پرداخت. ابتدا مدیریت «کمیته‌ی همکاری‌های فنی و علمی سازمان کنفرانس اسلامی» و سپس مدیریت «آکادمی علوم پاکستان» را به عهده گرفت. این آکادمی در زمینه‌های علوم و فناوری تلاش می‌کند و مجموعه‌ای متشکل از ۵۷ کشور مسلمان است که در قالب «سازمان کنفرانس اسلامی» به عرضه‌ی خدمات علمی مشغول است.

اما بیشترین فعالیت این اندیشمند جهان اسلام، مربوط به موضوع اسلام و سنت عقلی آن است و در این زمینه تلاش گسترده‌ای داشته است. در زمان اقامت در پاکستان، وی سردبیری «اندیشه‌ی اسلامی و خلاقیت علمی» را که نشریه‌ای بین‌المللی در حوزه‌ی اسلام و علوم است، به عهده داشت. هم‌چنین در زمان همکاری با سازمان کنفرانس اسلامی، کتاب‌های زیر را تألیف کرد:

۱. علم در واحد سیاسی اسلام در قرن بیست و یکم (۱۹۹۵)
۲. بهداشت و تاریخچه‌ی پزشکی جهان اسلام (۱۹۹۳)
۳. راهبرد ممکن برای انرژی‌های ترکیبی در جهان اسلام (۱۹۹۴)
۴. تاریخچه‌ی کانی‌های جهان اسلام (۱۹۹۵)

روح‌پر تلاش و جست‌وجوگر دکتر اقبال موجب شد تا او فعالیت در سازمان‌های علمی بین‌المللی را - از جمله سازمان کنفرانس اسلامی - کافی نداند و نسبت به اثربخشی آن‌ها دچار تردید شود. در نتیجه در سال ۱۹۹۶ استعفا داد و دوباره به کانادا بازگشت. در طول اقامت مجدد به تلاش‌های خود افزود و در باب فلسفه‌ی علم، تاریخ علوم اسلامی و ارتباط اسلام و علم، آثار ارزشمندی از خود به جای گذاشت. او به علوم قرآنی نیز روی آورد و با توجه به تسلطش بر زبان عربی و اردو، اشعار عارف بزرگ قرن دهم، منصور حلاج را چاپ کرد.

در آغاز راه

پروفسور مظفر اقبال، هر چند که استاد برجسته‌ای در حوزه علم شیمی در دانشگاه تورنتوی کانادا است، اما تلاش‌های او برای تبیین رابطه‌ی علم و دین و مقایسه‌هایی که در نوشته‌ها و یا سخنانش به چشم می‌آید، از عمق اندیشه‌های او حکایت دارد. وی به انقلاب اسلامی و مردم ایران، به ویژه حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، ارادت خاصی دارد.

پروفسور اقبال اخیراً به ایران آمده بود تا در «کنفرانس بین‌المللی دکترین مهدویت» شرکت کند و در مجامع رسمی کشور، اندیشه‌های خود را درباره‌ی این موضوع مهم جهان اسلام به بحث بگذارد. او معتقد است، مهدویت صرفاً به شیعه اختصاص ندارد، بلکه تمامی فرق اصلی اسلامی بدان معتقدند. لذا می‌باید آن را به بحث گذاشت تا پایه‌ای برای وحدت فکری بیشتر پدید آید.

با او در محل اقامتش قرار گذاشتیم تا با وی گفت‌وگویی داشته باشیم. آن هم به کمک آقای علی فتحعلی‌آشنایی که مترجم است و ما را با ترجمه‌های سلیس و روان خود در این مباحثات یاری داد. دکتر اقبال مثل هر اندیشمند دیگری بلافاصله سراغ بحث‌های فکری را می‌گیرد. نظرگاه ویژه‌ی او درباره‌ی انقلاب اسلامی جالب است. می‌گوید: «چرا جهان اسلام قیام نمی‌کند تا الگوهای هم‌چون الگوی حکومتی امام خمینی (ره) را در جهان حاکم سازد و مردم از این همه رنجی که در همه‌ی عالم حاکم است، خلاصی یابند؟ از اندیشمندان ایرانی انتظار می‌رود، بیشتر در این حوزه‌ها تلاش کنند و به لحاظ اندیشه‌ای و کاربردی و عملی، وحدتی همه‌جانبه را برای نجات بشر سامان دهند. این گلایه را می‌توان به جهان اسلام تعمیم داد و انتظار داشت که اندیشمندان جهان اسلام، حتی تا مرز انقلاب در تفکر پیش روند و به گونه‌ای دیگر رفتار کنند.»

پروفسور اقبال کمی خسته به نظر می‌رسد. احساس می‌کند، تلاش‌هایش در مجامع علمی آن‌چنان که باید و شاید نتیجه‌ی مطلوبی نداده و در همان حوزه‌های فکری و در میان اندیشمندان و روشنگران جهان اسلام باقی مانده است. از ما می‌پرسد: «شما گمان نمی‌کنید به یک انقلاب فکری در میان مسلمانان عموماً و اندیشمندان خصوصاً نیاز باشد؟ بسیاری

از اندیشمندان در همان بسترهای فکری خود باقی مانده و از جامعه دور افتاده‌اند و اثر زیادی در میان مردم ندارند. ببینید در اروپا، در ایالات متحده، در چین و ژاپن، و در اردن، عراق، عربستان و تا حدودی هم در ایران می‌بینیم که مردم از رفتارهای اسلامی دور شده‌اند و نمادهای دنیای غرب را پذیرفته‌اند. بسیاری از جوانان مسلمان حتی از اصول ابتدایی دنیای اسلام به دورند و به نوعی بدقولی و تلاش اندک دامنگیر آن‌ها شده است. سبک زندگی آن‌ها، از سبک دنیای غرب تبعیت می‌کند و این با زندگی و سبک زندگی یک مسلمان تفاوت اصولی دارد.»

در پاسخ می‌گوییم: «شما بیشتر در مجامع علمی و اندیشه‌ای شرکت کرده‌اید. سفرهای شما به کشورهای دیگر اغلب سفرهایی دولتی است. امکان ارتباط بیشتر با مردم و توده‌های مردمی ندارید. بنابراین، شما نیز به نوعی دچار ارتباط یکسویه با حاکمان شده‌اید. این به معنای بد بودن و یا غیرارزشی بودن نیست. اما به هر حال محدودیت‌هایی را ایجاد می‌کند که از آن جمله می‌توان ارتباط اندک با توده‌های مردم را برشمرد.»

توضیح می‌دهیم، روشن‌فکران و اندیشمندان موفق هستند که بتوانند ضمن آن‌که در مجامع علمی دنیا شرکت می‌کنند، اندیشه‌های خود را توسعه دهند و با زبان مردم-بدون این‌که به عمق مطالب و اندیشه‌هایشان لطمه بزند- گفت‌وگو کنند. در ایران اسلامی، این تجربه به کرات دیده شده است. مثلاً الگوی بارز آن حضرت امام خمینی (ره) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای هستند که در عین عمیق بودن نگرش‌ها و اندیشه‌هایشان، با ساده‌ترین زبان‌ها با مردم سخن می‌گویند؛ به گونه‌ای که همه می‌توانند با آن ارتباط درستی برقرار کنند و به اندازه‌ی توان فکری خود از آن بهره‌گیرند.

دکتر اقبال این اندیشه را کافی نمی‌داند و می‌گوید: «من خودم تلاش‌های بسیاری در این زمینه کرده‌ام. در بسیاری از کشورها، وقتی مباحث اندیشه‌ای و فکری را مطرح می‌سازیم، استقبال می‌کنند. اما این استقبال در همان جلسه و یا مجمع باقی می‌ماند و اثر بیشتر و عملی‌تری ندارد. می‌باید دنبال روش‌های جدیدتری برای تأثیرگذاری عملی باشیم. مثلاً در پاکستان هم اکنون بسیاری از مسلمانان کشته می‌شوند. در فلسطین بسیاری به شهادت می‌رسند.

او می‌شویم. اکنون هنگام نماز است و او مقید است که نماز را اول وقت به جا آورد. با او خداحافظی می‌کنیم و قرار دیگری می‌گذاریم تا بحث را ادامه دهیم.

دو روز بعد

اکنون زمان آن رسیده است که با پروفیسور اقبال وارد بحث‌های عمیق‌تری شویم. فضای آرام‌تری را جست‌وجو می‌کنیم و در مکانی که نزدیک محل اقامت ایشان است، حضور می‌یابیم. از ایشان می‌شنویم که قرار است در ماه دسامبر (آذرماه) مجدداً به ایران بیاید و کارگاهی آموزشی را برای یکی از مراکز آموزشی مهم برگزار کند. موقعیت را مناسب می‌دانیم تا دنباله‌ی بحث گذشته را با این سؤال آغاز کنیم که: «نظام ارزش‌های تربیتی دنیای غرب و دنیای اسلام چه تفاوت‌هایی باهم دارند؟»

پاسخ می‌دهد: «ارزش‌های دنیای غرب برخاسته از دیدگاه اقتصاد سرمایه‌داری است. این ارزش‌ها در تمامی دنیا متأسفانه حاکم شده است. در کشورهای دنیای غرب، کانادا، فرانسه، آمریکا، انگلیس و... حتی در کشورهای اسلامی مثل اردن، سوریه، عربستان، عراق، افغانستان و تا حدودی ایران، این ارزش‌ها در میان جوانان و سایر مردم موج می‌زند و این چیزی نیست که مطلوب اسلام باشد. ارزش‌های اسلامی که برخاسته از فطرت و دین است، در بسیاری از کشورها کمرنگ شده و ما اکنون نمی‌توانیم اسلام را بین آنان به خوبی مشاهده کنیم. در همین تهران شما هم مشاهده می‌شود و متأسفانه آن‌چه را که انقلاب اسلامی ایران ترسیم کرده است، به خوبی نشان نمی‌دهد.

به ایشان گفتیم: «آقای دکتر، شما تصور نمی‌کنید که نگاهی زودگذر داشته‌اید و صرفاً به ظواهر تکیه دارید؟ در ایران جوان‌های زیادی وجود دارند که بسیار مؤثر و در عین حال دین‌دار هستند. در ضمن جوان‌هایی که ظاهراً به سبک غربی در تهران و یا شهرهای بزرگ پراکنده‌اند، بسیار دیده شده است که اگر بستر مناسبی برایشان فراهم شود، بر اساس فطرت پاکشان عمل می‌کنند. تجربه‌ی انقلاب اسلامی این را به خوبی نشان داده است.»

پروفیسور اقبال در پاسخ ما می‌گوید: «من گمان می‌کنم بحران معاصر امت اسلام، بحرانی معنوی و فکری است. در کنفرانس سوگانو در سوئیس، ۳۰ تن از روشن‌فکران برجسته‌ی

اندیشمندان نیز اعتراض می‌کنند، اما این اعتراضات در همان جا متوقف می‌شوند و اثر ملموسی در جوامع اسلامی ندارد. فلسطین بیش از ۶۰ سال است که کشته می‌دهد. اندیشمندان نیز اعتراض می‌کنند، اما کجاست آن اثر عمیق و انقلابی که بتواند تأثیر بیشتر و کاربردی‌تری باقی بگذارد. واقعیت این است که جهان اسلام به یک تحول عمیق نیاز دارد.» ما نیز دغدغه‌های پروفیسور اقبال را درک می‌کنیم و به ایشان توضیح می‌دهیم که روابط اجتماعی اندیشمندان و شبکه‌ی ارتباطات اجتماعی روشن‌فکران مسلمان به عنوان یک سرمایه‌ی عظیم اجتماعی مورد غفلت قرار گرفته است. اگر سرمایه‌ی اجتماعی مسلمانان بیشتر به بحث گذاشته شود، این اندیشه‌ها بستری مناسب برای توسعه‌ی عملی اسلام در جهان پیدا می‌کنند.

ایشان وارد بحث بیشتری می‌شود و می‌گوید: «نیاز به یک تشکل فراگیر در جهان اسلام کاملاً احساس می‌شود. لازم است تا جهان اسلام و اندیشمندان آن در یک شبکه‌ی جهانی متشکل شوند تا قدرت لازم را برای اجرایی شدن اندیشه‌های خود پیدا کنند. در غیر این صورت، روش‌های فعلی نمی‌توانند پاسخ مناسبی برای اصلاح جهان حاضر و توسعه‌ی عمل و اندیشه‌ی اسلامی باشند.»

ما نیز به این امر اذعان داریم که در سرمایه‌ی اجتماعی، دین هم عامل ارتباط و هم عامل معرفت است و به ما امکان انسجام بخشیدن به معنای نشانه‌ها و معنای جهان را می‌دهد. دین دارای کارکرد انسجام‌بخشی اجتماعی و منطقی است. بنابراین، میدان دینی، نظام منسجمی از وضعیت‌های مرتبط با عوامل دینی، روابط رقابتی عینی بین آن‌ها و روابط بین آن‌هاست.

پروفیسور اقبال اشاره دارد: «دین اگر این روابط را به مجموعه‌ای منسجم و اثربخش تبدیل کند، می‌تواند در میان توده‌ها گسترش یابد. در غیر این صورت حالتی ایستا به خود می‌گیرد و کارایی و اثربخشی خود را از دست می‌دهد. لذا اگر دین را به عنوان سرمایه‌ی اجتماعی تلقی کنیم، لازم است روش‌های جدیدتری را برای این انسجام فکری و درون‌زا به وجود آوریم. این است که می‌گوییم دین و گسترش آن به عنوان یک سرمایه‌ی عظیم، به روش‌های جدیدی نیاز دارد.» ما نیز با دکتر اقبال همدلی می‌کنیم و منتظر ارائه‌ی روش

من بر این باورم که روشن فکران و نخبگان جوامع اسلامی باید راه‌های جدیدتری پیدا کنند و نسبت به اتفاقاتی که در جهان اسلام به وقوع می‌پیوندند، بی تفاوت نباشند. ببینید، الان در کشورهای مختلف به جز ایران مسلمانان کشته می‌شوند. اما عکس العمل مناسبی از جانب روشن فکران دیده نمی‌شود و نسبت به وقایع بی تفاوت‌اند

سرمایه
اجتماعی
اسلام
و آینده
سرمایه
اجتماعی
جهان
اسلام
و آینده

مسلمان شرکت کردند و به اتفاق آرا به همین نتیجه رسیدند. شما ببینید در تمام جهان، مظاهر تمدن و فرهنگ غرب نفوذ کرده است. در همین تهران شما هم آثار این فرهنگ را می‌بینیم. این واقعیتی است که نمی‌توان انکار کرد. در مصر، عربستان، مالزی، چین و ژاپن و حتی در ایران، فرهنگ و فناوری غرب نفوذ کرده و این همه تلاش پیشروان دینی عقیم مانده است. آیا شما این را انکار می‌کنید؟ من اکنون حدود چهار سال است که با امیدهای فراوانی به تهران دعوت می‌شوم تا در کنفرانس‌های گوناگون شرکت کنم و اندیشه‌های اسلامی را ترویج دهم. این نبود مگر به برکت انقلاب اسلامی شما. اما فعالیت‌های من خیلی هم مؤثر نبوده و نتایج مورد انتظار به دست نیامده است. در اکثر کشورهای اسلامی دیگر هم وضع به همین منوال است.»

○ آقای دکتر ما گمان می‌کنیم که شما فقط با عده‌ای از نخبگان ارتباط برقرار کرده‌اید؟

● من بر این باورم که روشن فکران و نخبگان جوامع اسلامی باید راه‌های جدیدتری پیدا کنند و نسبت به اتفاقاتی که در جهان اسلام به وقوع می‌پیوندند، بی تفاوت نباشند. ببینید، الان در کشورهای مختلف به جز ایران مسلمانان کشته می‌شوند. اما عکس العمل مناسبی از جانب روشن فکران دیده نمی‌شود و نسبت به وقایع بی تفاوت‌اند. روشن فکران و اندیشمندان جهان اسلام لازم است با تشکل یکپارچه و مناسبی به کمک مردم بیابند تا وضعیت فعلی سامان پیدا کند.

○ استاد اقبال شما فکر نمی‌کنید که اندیشمندان ما از توده‌های مردم فاصله گرفته‌اند؟ و به همین سبب زبان یکدیگر را کمتر متوجه می‌شوند؟

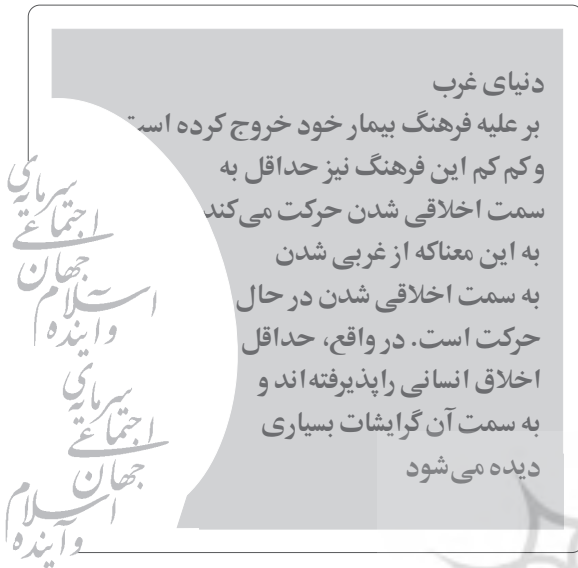
● متأسفانه فکر می‌کنم این گونه باشد. یعنی روشن فکران به مسائلی فکر می‌کنند که مسئله‌ی اصلی مردم نیست. مردم زبان آن‌ها را درک نمی‌کنند و از آن‌ها همان طور که شما گفتید، فاصله گرفته‌اند. به همین سبب اطلاعات و انگیزه‌های مردم بسیار کمتر شده است و رغبت چندانی برای تحرکات اسلامی از خود نشان نمی‌دهند.

○ استاد، ما هم تا حدودی با شما موافقیم، اما هرگاه روشن فکران و اندیشمندان با زبان مردم وارد شده‌اند و مسائل آن‌ها را به خوبی درک کرده‌اند، این گونه بوده است که بسیاری از مشکلات حل شده‌اند. امام خمینی (ره) در ایران نمونه‌ای از این اندیشمندان بزرگ است. در لبنان، سید حسن نصرالله، به دلیل آن‌که مردانه حرف اسلام را می‌زند و با مردم سخن می‌گوید، به قهرمان بزرگ مردم لبنان و چه بسا مردمان این دنیای ما تبدیل شده است.

● من با شما موافقم، اما ۳۰۰ سال طول کشید تا یک امام خمینی (ره) به وجود آمد. ما مگر چند نفر در دنیای اسلام داریم که جایگاهی مثل امام داشته باشند؟

○ ما بر این باوریم که خداوند ذخایر ارزشمندی روی زمین دارد که به موقع ظهور و بروز می‌یابند. منتها ما آن‌ها را نمی‌شناسیم. عدم شناخت ما دلیل بر نبود نخبگانی نیست که عالمانه سخن می‌گویند و در عین حال، زبان و مسائل مردم را خوب می‌دانند.

● به همین سبب است که می‌گوییم جهان اسلام باید متشکل شود. مسلمانان باید وحدت داشته باشند و به خصوص روشن فکران با یک جمع بندی، خود را به توده‌های مردم نزدیک کنند تا آن اتفاق بزرگ رخ بدهد. متأسفانه اکنون این گونه نیست. شما در دنیا می‌بینید که چه قدر جوانان از معنویات دور هستند و الگوهای فرهنگ غرب تا چه حد در میان آنان نفوذ کرده است. در این مورد همه مسئول‌اند. به خصوص روشن فکران و اندیشمندان جهان اسلام باید روش‌های جدیدی بیابند تا از نفوذ بیشتر فرهنگ غرب جلوگیری کنند.



○ اما آقای اقبال، من جوانان بسیاری را حتی در فرهنگ غرب دیده‌ام که به معنویات گرایش دارند و این فرهنگ روز به روز گسترش پیدا می‌کند.

- شما در کجای دنیای غرب چنین چیز فراگیری را دیده‌اید؟
- من در پاریس، بسیاری از جوانانی را که شما می‌گویید از معنویات دور هستند، دیده‌ام که واقعاً حداقل از اخلاق انسانی پیروی می‌کنند؛ هر چند که ظاهرشان ممکن است خیلی هم مناسب نباشد.
- اما عده‌ی اینان بسیار کم است و نمی‌توان آن را به همه‌ی جهان تعمیم داد.

○ من بر این باورم که اتفاقاً دنیای غرب بر علیه فرهنگ بیمار خود خروج کرده است و کم کم این فرهنگ نیز حداقل به سمت اخلاقی شدن حرکت می‌کند. به این معنا که از غربی شدن به سمت اخلاقی شدن در حال حرکت است. در واقع، حداقل اخلاق انسانی را پذیرفته‌اند و به سمت آن گرایشات بسیاری دیده می‌شود.

- من با شما در این مورد خیلی موافق نیستم.

حاکم شد. سپس گفت: «شما ببینید در همین تهران، چه قدر از جوانان رنگ و صبغه‌ی اسلامی دارند؟»

○ اما ما در همین تهران می‌بینیم، وقتی که مسئله‌ی لبنان حاد می‌شود، دانشجویان حرکت می‌کنند و با تمام شور ایمان خود، به سمت مرز می‌روند؛ هر چند که به لحاظ روابط سیاسی و دیپلماتیک، مانع خروج آن‌ها می‌شوند.

● اما این عده از دانشجویان آموزش‌های لازم نظامی را ندیده‌اند. حساب نشده حرکت کردند که این راه مناسبی نیست. شما هم دیدید که به بن بست رسیدند. راه بهتر آن است که کاملاً آموزش ببینند و در همه‌ی ابعاد آمادگی داشته باشند تا در مواقع مورد نیاز از آن‌ها به خوبی استفاده شود. این گونه حرکت‌های خودجوش بسیار کم نتیجه می‌دهند. راه حل همان طور که گفتم این است که کاملاً متشکل شوند، بر مبنای اسلام به فریاد مسلمین برسند و در مقابل فرهنگ غرب ایستادگی کنند.»

○ استاد به نظر می‌رسد که شما نسبت به حرکت جوانان قدری ناامید هستید؟

● نه، من اصلاً ناامید نیستم. حضور من برای کنفرانس مهدویت در ایران مؤید همین موضوع است. هر تمدنی بر اساس مؤلفه‌هایی جهان‌بینی خود را مشخص می‌سازد. مؤلفه‌های تعیین‌کننده‌ی هویت اسلامی وحی و رسالت است. در فرهنگ

○ آقای اقبال آیا شما قبول ندارید که الان در سراسر دنیا، اسلام و معنویات آن در حال رسوخ در دل‌های توده‌های مردم است. این واقعیتی که شما می‌گویید وجود دارد، اما عمیق نیست.

● اما این واقعیت مدام در حال تغییر ماهیت و طبیعت انسان‌هاست؛ به گونه‌ای که مظاهر اسلامی رو به تخریب و نابودی می‌روند. شما چگونه این واقعیت را انکار می‌کنید؟!

○ ما هم معتقد هستیم که تمدن و فرهنگ غرب و فناوری‌های حاصل از تلاش غریبان، تغییرات زیادی به وجود آورده است، اما این تغییرات اساسی و بنیادین نیستند و فقط ظواهر را تغییر داده‌اند. شاهد آن نیز هشت سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران است. در آن دوران دیدیم که بسیاری از جوانان وقتی به فطرتشان رجوع کردند، حتی به مقام شهادت دست یافتند. این تجربه‌ی بسیار بزرگ و گران قدری برای همه است. به گمان ما، این مسئولان و روشن‌فکران هستند که مردم را به درستی نشناخته‌اند و گمان می‌کنند، دنیای غرب بر همه چیز ما مسلط است.

● دکتر اقبال در این هنگام به فکر فرو رفت. چند ثانیه‌ای سکوت

اسلامی اولین بار است که تمدن اسلامی مبتنی شده است بر آن گونه فناوری که خود آن را تولید نکرده است. حال این فناوری وارداتی برای ما خوب است یا بد؟ چه قدر می تواند در خدمت هویت اسلامی باشد؟ در سطح عمل پاسخ این است که البته مفید است. اما ارتباط میان هویت ما در سطح فردی و جمعی با فناوری چیست؟ ما به واسطه‌ی اظهار کلمه‌ی شهادتین، با خالق خود مرتبط می شویم و از طریق وحی، طریقه‌ی زندگی ما مشخص می شود. اگر بپذیریم که فناوری در همه‌ی سطوح، توانایی تغییر هویت‌های ما را دارد، آیا این نکته قابل تأمل نیست که در پذیرش فناوری باید کمی تأمل و تعمق کرد؟

در پایان می خواهیم بگویم که ایران به دلیل برخوردار بودن از وجوه متفاوت تمدن اسلامی، و داشتن سابقه‌ی طولانی در فلسفه و عرفان، بهترین محل برای مطالعه‌ی تأثیر فناوری بر طریقه‌ی زندگی، باورها و هویت ماست که به سرعت در حال تحول هستند. پیشنهاد من این است که افراد در زمینه‌های گوناگون علمی، مشتمل بر علوم دینی، فلسفه، جامعه‌شناسی، هنر و همه‌ی رشته‌ها، گروه‌های مطالعاتی تشکیل دهند و به زوایای این تهاجم فناورانه بپردازند.

○ شما فرض گرفته اید که فناوری ماهیت افراد را دگرگون می کند. پس باید در اخذ فناوری‌ها تأمل بیشتری کرد. شاید پاسخ این باشد که فناوری به خودی خود نمی تواند تغییر ماهوی ایجاد کند، اما در «روساخت‌ها» بسیار اثرگذار است. آن چه در این جا اهمیت دارد، اندیشه و رفتاری است که اندیشمندان و سیاست‌گذاران فناوری ارائه می دهند. شما گمان نمی کنید که اندیشمندان و سیاست‌گذاران غربی در تلاش اند تا فرهنگ و تمدن بشری را دچار استحاله کنند؟ بنابراین فناوری به خودی خود نمی تواند کاری کند، بلکه این روشن فکران و سیاست‌گذاران هستند که مسئولیت خود را به درستی انجام نمی دهند و حتی عمداً انحراف ایجاد می کنند.

● من در این باب با شما موافقم. در جایی هم به این نکته‌ی مهم اشاره کرده‌ام که حاکمان دنیا و حرم سرای روشن فکری، مسئول این نابسامانی‌ها هستند. در واقع، خودفروختگان دسته‌ی دوم با استفاده از منابع دولت، و دلارهای آمریکا که از پایتخت‌های غربی به جیبشان سرازیر می شود، خریداری شده اند. آنان جزء لاینفک تشکیلاتی هستند که بعضی‌ها به آن «حرم سرای روشن فکری» لقب داده اند و توسط غرب در دل

جهان اسلام ایجاد شده است. اندرونی‌های این حرم سرا، علاوه بر حاکمان صوری بعضی از کشورهای اسلامی، جمع کثیری از مراکز ریز قدرت را تشکیل می دهند که برای تحقق اهداف غرب و مقاصدی که در کشورهای اسلامی دنبال می کنند، به ایفای نقش مشغول اند. دلیل ساده‌ای ورای تشکیل این شبکه‌ی گسترده‌ی خودفروختگان وجود دارد: این مراکز ریز قدرت، اجراکننده‌ی بخشی از نقشه‌ی استحاله‌ی درونی حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع اسلامی هستند. غرب برای نابودی موجودیت ممتاز و مستقل جوامع اسلامی به چنین تغییر و استحاله‌ای نیاز دارد و با همین هدف غایی است که مسلمانان را مورد انواع و اقسام تهاجمات نظامی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود قرار داده است.

○ شما ظاهراً به تحولات اجتماعی بدبینانه می نگرید. اما ما به گونه‌ای دیگر می اندیشیم و بسیار امیدوارانه ولی هشیارانه به این مسئله نگاه می کنیم. امید بسیار داریم که حکومت مهدوی و اعتقاد به مهدویت در این مورد چاره‌ساز باشد. امید داریم که ان شاء الله دنیا با ظهور ایشان سامان یابد. ضمناً در دنیا و در ایران مصلحان بزرگی هستند که می توانند در سامان‌یابی جهان، سالم‌سازی آن، و گرایش به اندیشه‌ها و رفتارهای اسلامی بسیار اثرگذار باشند. نمونه‌ی آن‌ها حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری اند.

● دکتر اقبال با تأمل می گوید: «اما مگر چند امام خمینی در دنیا داریم. ۳۰۰ سال است که مثل امام به وجود نیامده است. ما باید روش‌هایی را انتخاب کنیم که در دنیا امام خمینی‌های دیگری به وجود آیند. ولی کجایند آن شخصیت‌های اثرگذار مثل امام خمینی؟»

○ ما هم باور داریم که وجود امام بسیار استثنایی است. مثل شما هم باور داریم که باید روش‌ها را تغییر داد تا امام خمینی‌های بسیاری به وجود آیند. الان هم هستند کسانی که شاید من و شما نشناسیم، ولی به عنوان ذخیره‌های خداوند وجود دارند و ان شاء الله هرچه زودتر ظهور یابند.

دکتر اقبال با اشاره به فلسفه‌ی مهدویت در پایان اظهار امیدواری کرد که ان شاء الله آن روش‌ها یافته شوند و آن بزرگان ظهور یابند.